

شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۶ • ۱۵ رمضان ۱۴۳۸ • ۱۰ ژوئن ۲۰۱۷

برای عبدالرضا موزون؛

مردی که با سوتش دفن شد



ابراهیم افشار

۱- روزی که حسین افندی، ناصر ملک‌مطیعی را از اردوی تیم کلتی ایران اخراج کرد، غریبانه‌تر از روزی بود که سر مسابقه آموزشگاهی فوتبال بین تیم‌های دارالفنون و ایرانشهر، از دست تماشاگران عاصی کتک خورد. آن روزها صحنه مسابقات آموزشگاهی، از بازی‌های باشگاهی امروز، خونی‌تر و حساس‌تر بود. مخصوصا بازی‌های دارالفنون و ایرانشهر که معمولا نتایجی از آب درمی‌آمد. ستاره‌های چون نادرافشار، محمود شکیبی، بویوک آقا جدیکار، عباس فاختری، پرویز کوزه‌کنانی، محمود بیانی، حتی ناصر ملک‌مطیعی، یک تیم ملی در دست عبدالرضا موزون (اولین داور دربارالفنون. در یک فینال از مسابقات حساس آموزشگاهی در ابتدای سال‌های سی که داورشان هم داوودخان نصیری بود، بازی چنان حساس شده بود که ناگهان لگد ناگلفی از سمت حریری خورده بود به بازیکن ایرانشهر و تماشاگران خونی، از حائل‌های بدون سیم خاردار میدان گذشته و ریخته بودند توی میدان که بازیکنان دارلفنون را ادب کنند. خب طرفداران دارالفنون هم پیه نبودند و توشان چند تا کشتی‌گیر قلچمق داشتند که زدن به دل ایرانشهری‌ها و همه‌ی‌شان را شله- شله کردند. آن روز ما آنکه بیشتر از همه پای چشمش بادمجان کاشتند، طفلی همین ناصر ملک‌مطیعی بود که بازیکن خوش‌تکنیک ایرانشهر بود و آن روز، نه‌تنها سیر کتک خورد، بلکه در نهایت قساوت حکام فوتبال، محروم هم شد از بازی بعدی! اما چار و جنجال‌ها که تمام شد، خبرهای خوب از راه رسید. مرحوم حسین افندی، مربی وقت تیم ملی ایران، از همین بازی‌های آموزشگاهی بود که ۵۱ نفر را دعوت کرد برای تمرینات تیم ملی که اسم ناصر ملک‌مطیعی و عبدالرضا موزون هم جزوشان بود. ناصر از آنجا که عاشق ضربه برگردان و حرکات آکروپاتیک بود، وقتی تو تمرینات تیم صدقیانی خواست خودی نشان دهد و یک ضربه ملخی زد، افندی به خیال اینکه دارد مسخره‌بازی درمی‌آورد، ناصرخان را از تمرین اخراج کرد و او رفت که فوتبال را ببوسد و بگذارد کنار و چنان دل به سینما بپهد که خان‌دایی همه ما بشود.

۲- این به سال ۱۳۳۰ بود که «عبدالرضا موزون»- که دو سه روز پیش عمرش را داد به شما- محصل کلاس چهارم دبیرستان بود و دعوت شده بود تیم ملی، مرحوم صدقیانی تو تمرینات گفته بود نصفشان پیراهن بپوشند و نیم دیگرشان «لخت بپوشند» و بچه‌ها چنان نخودی خندیده بودند که سگرمه‌های افندی رفته بود تو هم. وای چه روزهای

فلکت بار اما زیبایی بود! روزهایی که ستاره‌های تیم ملی حتی حمام هم نداشتند و معمولا بعد از بازی‌ها می رفتند تو گرمابه رکس-خیابون ورزنده، رویروی امجدیه- دوش می‌گرفتند و نغری دوزار می‌سلفبندند. اولین سفر موزون با پیراهن ملی، به عراق بود. بعدش هم که در دو بازی مهم در مقابل تیم ملی ترکیه در تهران- اما عمر بازیگری او در تیم ملی کم بود؛ چراکه در یک بازی دست‌گرمی با تیم رُستف شوروی (روسیه) وسط بازی دیده بود که پایش از درون دارد می سوزد و الو می‌گیرد. از فرط درد، از بازی آمده بود بیرون و روی نیمکت نشسته بود؛ اما دوباره او را به میدان فرستاده بودند (آن روزها معمول بود که در مسابقات دوستانه، بازیکن هر چندبار که دلش خواست به میدان برود!)، بار دوم موزون بعد از کمی استراحت، رفته بود تو زمین اما کمی که دویده بود، دیده بود درد اماتش را بریده است. نگاه کرده بود، دیده بود پایش ورم کرده، سیه و کبود شده است. مستر مباروش، مربی تیم ملی، که رفته بود بالای سرش، گفته بود“ مینیسک یخ یخ”؛ یعنی مینیسکت نابود شده مستر؛ واین دیگر آخرین مسابقه زندگی‌اش بود. یک‌جوری با چمن خداحافظی کرده بود، انگار که با مادرش.

۳- اولین داور دربی‌های سرخابی ایران، دیروز تمام کرد. مردی با تعلقات شاهینی و در حالی‌که عاشق زار و نزار شاهین بود،سوت داد!اش را در جیبش گذاشت و رفت. داستان شاهینی‌دشنش البته ریشه در اوان جوانی‌اش داشت. ریشه‌ای سبز در سال ۱۳۳۰ که وقتی در کنار مرحوم حریری (بنیان‌گذار سپاهان) می‌گفت، پایه‌گذار مسابقات دانشگاهی، هلخ راه افتادند به رشت که در مسابقات قهرمانی کشور شرکت کنند، آنجا عاشق ادب و کمالات بازیکنان تهران شد. از برومند و امیرعراقی که دکتر و قاضی بودند پرسیده بود، حضرت‌عالی ما کدام باشگاه‌اید؟ گفته بودند شاهین. موزون را چنان تشخیص شاهینی‌ها هلاک کرد که به محض رسیدن به تهران، رفت خدمت دکتر اکرامی و گفت آقا من الا و بلا می‌خواهم شاهینی باشم. دکتر اکرامی به‌جای اینکه بپرسد سطح فوتبالت چطور است باباجون؟ در کدام پست بازی می‌کنی بابا جون؟ پرسیده بود وضع درستان چطور است؟ معدلتان

خاندان مملکت ما را از شر خشکسالی، دروغ و شکایت بازیکن خارجی به فیفا حفظ کن!

هومن جعفری

۱- صحنه زشت فوتبال بین‌الملل را در روزهای اخیر، همسایه سرکش رزم قد، به وقت ادای احترام استرالیایی‌ها به کشته‌شدگان لندن و تهران، و بی‌احترامی محض و بی‌تفاوتی فوتبالیست‌های عربستانی به این سکوت، غیر از بازیکن شماره هفت که سرانجام نگاه‌های شمات‌آمیز همبازباش را بی‌خیال شد و به میانه میدان رفت و ایستاد تا یک دقیقه تمام شود، دیگران همای بودند که باید باشند. بی‌توجه، خودبرتربین و بی‌نیاز از تمام دنیا. بی‌نیاز از رعایت پروتکل‌ها، بی‌نیاز از احترام گذاشتن به جان انسان‌ها. آنچه از تیم ملی عربستان دیدیم، دقیقا همانی بود که باید می‌دیدیم. تیمی که نماینده کشورش بود. نماینده فرهنگش و نماینده شخصیتش! عربستان در بازی مقابل استرالیا چه لطفی کرد به ما؛ شخصیت ملی خود را به نمایش گذاشت. پادش بخیر محسن صفایی فرحانی و بعد محمد دادکان را که در ای. اف. سی برای خود احترامی نداشتند. اگر یکی مثل اینها را داشتیم، الان ای. اف. سی ملعبه دست این بی‌زاکت‌هانبود!

۲- جواد نکونام تبدیل شده به توپ بازی مدیران نامطمئن! روزی که نام جواد نکونام به عنوان سرمربی برای باشگاه تراکتورسازی مطرح شد، خیلی‌ها نوشتند که او مربی باتجربه‌ای نیست و نشاندن او روی نیمکت تراکتورسازی سببی برای او و باشگاه ندارد. یکی- دو روز بعد، خبر سرمربی‌گری او تکذیب شد و بعد هم دیدیم که تراکتور به یحیی رسید. بعد اعلام شد که نکونام سرمربی تیم ملی جوانان شده که اتفاقا این هم انتخاب غلطی بود. یک روز از این خبر گذشت و بعد اعلام شد که این خبر صحت

روزنامه‌صبح ایران

استیضاح



امروزی هشداردهنده نبود. انگار چوپانی هوای نی‌زدن در دل داشت. یک‌بار که به دفتر خبرگزاری‌مان آمده بود، شما که هنوز دارید مثل قدیم داوری می‌کنید و موزون، دوزاری‌اش افتاده بود که سرتاسر میدان را در تیول خود بگیرد. چنان قشنگ سوت زده بود که در پایان بازی هم یک خودنویس شیک و اعلا از استنلی کادو گرفته بود که بعد از این همه سال، تو خرت و پرت‌هایش بود و در میان کلکسیون خودنویس‌های رنگارنگش می‌درخشید. هر جا قضاوتی کرده بود، یک خودنویس هم سرچهاری گرفته بود؛ مخصوصا خودنویس‌هایی که از ملک‌حسین، پادشاه اول اردن، و سرهنگ عبدالکریم قاسم، فرمانروای عراق قبل از صدام، هدیه گرفته بود، در بوفه خانه‌اش به آدم چشمک می‌زد. عبدالرضا موزون، تازه بعد از قضاوت بازی در مقابل چشمان استنلی راس بود که کار را جتی گرفت و فدراسیون او را فرستاد به کلاس آموزش داوری ۳۵ روزه در ترکیه، که با حضور داوران ۵۲ پایه‌گذار مسابقات دانشگاهی می‌شد خسروانی، مالک تاج، با اعزام او مخالف است و طفلی موزون مجبور شده بود خرج ایاب و ذهابش را خودش بدهد. کاراته که تمام شده بود، باید تشر را ارائه می‌داد تا مورد پذیرش قرار می‌گرفت. تزی که موضوعش “سود و زیان اوتانژ در فوتبال از نقطه‌نظر روانی” بود و وقتی سخنرانی‌اش تمام شده بود، کلی برایش کف زد و مهم‌ترین سوتش، بازگشتنش بود که یک روز خسروانی را دیده بود؛ تیمسار گفته بود: “فیفا از سخنرانی‌ات حسابی تشکر کرده، توپ بزنند و صداآلبه در دبیرستان دارالفنون هم درس بخوانند که داستان کتک‌خوردن و حمله‌شدن ناصر پیش آمده بود. موزون که کفش‌هایش را آویخت، مصادف شد با تشریف فرمایی رئیس فیفا به ایران. در فدراسیون، آقا میسر بود که استنلی راس را دعوت کردند به تهران و به افتخاراش یک بازی هم بین منتخب تهران و کلتی شهرستان‌ها برگزار شد که قضاوتش افتاد دست آقای موزون. اولین داوری آدم اگر در حضور رئیس فوتبال دنیا باشد، چه ملمع‌ای نمی‌شود! موزون در حالی‌که تا آن روز، سوت به دهن نگرفته بود، با همان سیستم داوری قدیم به میدان رفته بود. سیستمی که یک داور اصلی را در یک نیمه زمین می‌کاشت و

عبدالرضا موزون، مدیرعامل باشگاه فوتبال پرسپولیس



یاد نگرفته و البته این یادنگرفتن هزینه دارد.

۴- سرانجام مشخص شد که تراکتورسازی از دریافت سهمیه خرید بازیکن آزاد فیفا نیز محروم است. بهای به خدمت‌گرفتن مدیران ناکارآمد و بی‌توجهی به آنبوه بدهی‌ها همین است. این بی‌توجهی البته فقط دامان این تیم را نمی‌گیرد. پرسپولیس هم دوباره و هزارباره درگیر گذشته‌ای اسبق که رهایش نمی‌کند. خبر رسیده که گولچ بازیکن استرالیایی سابق این تیم، به فیفا شکایت کرده. به همین راحتی! به همین سادگی! بازیکنی که نقد نشاء کرده، و برنگشت باید از او شکایت می‌شد، حالا طلبکار هم شده! خدایا این مملکت را از شر دروغ، خشکسالی و بازیکن و مربی خارجی در امان نگه‌دار. ما که زورمان به مدیران نالایق نمی‌رسد! حداقل تو کاری کن که بازیکن خارجی نگیرند! خسته شدیم از این شکایات‌ها!

عطا بهمنش، سینه‌ای که تاریخ را در خود جا داده

رسانه شنیداری در ایران است.

بهمنش در ورزش دونده و بازیکن فوتبال بود اما او در روزنامه‌نگاری و گزارشگری شیفته‌ی کشتی شد و کشتی ایران با گزارش‌های او جلوه دیگری یافت.

عطا بهمنش تاریخ ورزش ایران را با ذهنی تحلیل‌گر می‌شناسد و این بسند متفاوت است با آنها که عدد و رقم از بر می‌کنند. بهمنش تسلطی بی‌نظیر بر پدیده‌ای جهانگیر به نام المپیک دارد و المپیک را چند دهه زندگی کرده است. او چند کتاب در حوزه ورزش نوشت و چندین و چند کتاب نوشت. کاش ورزش ایران قدر او را در سالهای سلامتی‌های بیشتر و شناخت و اندیشه و اطلاعات او به کتاب‌های بیشتر و آثار بیشتری تبدیل می‌شد. عطا بهمنش برای ورزش ایران مردی ماندگار

نویسنده‌ای صاحب نگاه و اثرگذار بود. همراهان و همکاران او چهره‌هایی بودند که نام‌های‌شان هنوز در یادها یا روزنامه‌ها می‌درخشند، از زنده‌یاد استاد د.اسدالاهی، زنده‌یاد استاد مهدی درّی یا استاد اردشیر لارودی که همچنان قلم و سخنش برای ورزش ایران هزار نکته‌ی تازه دارد تا چهره‌هایی از نسل‌های بعد که اندیشه را در ورزش از آنها وام گرفتند.

خبر بستری عطا بهمنش در بیمارستان نگران‌کننده بود. برای استاد بهمنش سلامت دوباره آرزو می‌کنیم. سینه او تاریخ ورزش ایران را در خود جای داده است. او در رادیو و تلویزیون ایران گزارشگری بود که صدای دلبرا داشت و کلامی شیرین اما بزگ‌ترین نقش او منتقد بودنش بود. بهمنش اولین گزارشگر زنده رادیویی در تاریخ



به گزارش فرهنگستان فوتبال به نقل از ایران ورزشی، ورزش ایران بخشی از سواد و آگاهی‌اش را مدیون اوست. مرد صاحب قلم که روزنامه‌نگاری را از نشریه نیرو و راستی همراه با منیر و منوچهر مهران آغاز کرد و چند دهه در تولید اندیشه‌ی ورزشی نقش‌ی بزرگ داشت. او بعدها در کیهان ورزشی، نشریه فراموش‌نشدنی ورزش ایران،

استیضاح

شماره ۲۲۲۲

اخبار

سیاه مثل نفت: برای خاورمیانه‌ای که لیاقت زیبایی فوتبال را ندارد

علی کرابایی

برج ایغل دیگر نمی‌داند به احترام کشته‌شدگان بغداد سیاه شده، یا کشته‌شدگان کابل. مردم دیگر نمی‌دانند توسط دولتی‌ها کشته می‌شوند و یا نیروهای ضد دولتی. کودکان بستنی به‌دست نمی‌دانند از خورشید داغ بغداد خودشان را دور نگه دارند، یا انفجار بمب‌های دست‌ساز، مردم فقط می‌دانند خاورمیانه خون می‌خواهد. خاورمیانه تا آخرین جرعه خون ما را می‌بلعد و بعدتر شاید لطف کند و تنها یک شمع به یادمان روشن کند. اینجا همه‌چیز سیاه است. همه‌چیز در بهترین حالت بوی جنگ می‌دهد، اگر قبل‌تر جایش را با بوی خون عوض نکرده باشد. به خاورمیانه خوش آمدید.

اینجا طبیعی‌ترین بوی هر چیزی بوی سیاست است. اساس‌نامه افکارا از جدایی فوتبال و سیاست صحبت می‌کند؛ اما این ورزش لعنتی محبوب، حالا بیش از هر زمان دیگری ابزاری برای سیاسیون شده است. ابزاری برای لج‌بازی‌های سیاسی که همه‌چیز را به گند می‌کشد. عربستان سعودی با بهانه‌تراشی‌های مختلف، حق میزبانی تیم‌های ایرانی را از آنها سلب کرد و خودش هم متغایا از این حق محروم شد. دیدار تیم‌های ایرانی و عربستانی در این فصل، ملال‌آورترین بازی‌ها بودند. بازی‌هایی بدون تماشاگر در کشور سوم (اغلب عمان و بعضاً قطر) که بیننده تلویزیونی هم نمی‌توانست از آن لذت ببرد. در سرتاسر جهان، در بدترین برهه‌های جنگ هم در اکثر مواقع، تیم‌های فوتبال کارشان را کرده‌اند و تنها در صورتی که تماشاگران یکی از دو طرف اقدامی انجام داده باشند، حق میزبانی‌شان سلب می‌شود. اینجا احمقانه‌ترین تصمیمات در بالاترین سطوح گرفته می‌شود.

منابعه تا امروز دوطرفه غرب آسیا، حالا دیگر چندوجهی شده و واقعا معلوم نیست کنفدراسیون فوتبال آسیا می‌خواهد در این مورد چکار کند. تصمیم اشتباه آنها در مورد رای‌صادرکردن به نفع عربستان و اصرار بر این اشتباه با تأیید فیفا، فوتبال غرب آسیا را وارد بحرانی کرده که معلوم نیست راه برون‌رفت از آن چیست. اگر خوش‌بین باشیم و دعا کنیم جنگی بین این کشورها در نگیرد، بازهم فوتبال وارد بحرانی شده که خودش نقشی در آن نداشته است.

اگر تا امروز فقط بازی‌های بین عربستان و ایران در کشور سوم بازی می‌شد، حالا حداقل دو کشور دیگر وارد این بازی شده‌اند. قطر و امارات به ایران و عربستان اضافه شده‌اند. حالا پنج کشور صاحب فوتبال غرب آسیا، وارد یک بحران شده‌اند. ازبکستان را که کنار بگذاریم، سایر تیم‌های لیگ قهرمانان در غرب آسیا، از این ۴ کشور هستند؛ معمولا ۱۴ تیم از ۱۶ تیم غرب، از این ۴ کشور هستند و ۲ تیم هم از ازبکستان. اگر این شرایط تا شروع سال آینده ادامه داشته باشد، شاهد تعدادی بازی احمقانه هستیم که در کشورهای سوم برگزار می‌شود. نکته بامزه اینجاست که حتی همین کشورهای سوم هم وارد بحران شده‌اند. بحرین که قرار است میزبان تیم ایرانی در دیدار با الهلال باشد، از طرف ایران رد خواهد شد و تنها کشور عربی که باقی می‌ماند، عمان است. سایر کشورها مانند عراق و سوریه و لبنان، شرایط برگزاری یک مسابقه زیر نظر فیفا را ندارند.

باید به کنفدراسیون فوتبال آسیا پیشنهاد داد یک تورنمنت، مانند جام‌جهانی یا یورو برگزار کنند که همه تیم‌ها در یک کشور جمع شوند و طی چند روز، سر و ته مسابقات را هم ببورند؛ چراهی جز این نیست.

برای کشورهایی که قدر زیبایی‌های فوتبال را نمی‌دانند، همین هم زیادی است. کشورهایی که نمی‌دانند فوتبال وسیله‌ای برای دیپلماسی و گفت‌وگوست، نه جنگ و خط‌نشان کشیدن. نمی‌دانند داستان ورزش از سیاست جداسد و چقدر بد که نمی‌دانند. همین ندانستنهان در حال گرفتن یکی از معدود سرگرمی‌های مردمشان از آنهاست.

فقط ما مردم خاورمیانه هستیم که استرس داریم تیممان در مرحله بعد به تیم فلان کشور می‌خورد که بتوانیم در خانه بازی کنیم یا نه. فقط ما هستیم که نمی‌دانیم تا فردا همان یک تیم هم که اگر به آن بخوریم می‌توانیم میزبان باشیم، شرایطش عوض می‌شود یا نه. دغدغه‌های فوتبال‌دوستان خاورمیانه را برای اروپایی‌ها تعریف کنیم گریه‌ی‌شان می‌گیرد. ما وضعمان خوب است؛ طرفدار یک تیم سوری یا عراقی می‌توانند تا فردا بازیکن تمیش زنده می‌ماند یا نه. این محل لعنتی، ناشن خاورمیانه است، کهن‌ترین به‌فنارفتگان تاریخ اینجا زندگی می‌کنند. بچه‌هایی که نمی‌دانند بستنی‌هایشان را خورشید ذوب می‌کند، یا موج انفجار بمب کنار جاده‌ای. نوجوانان و جوانان نمی‌توانند از فوتبال حتی لذت ببرند. هیچ ثباتی وجود ندارد. مردم ثروتمندترین کشور خاورمیانه، امروز به مغازه‌های خواربارفروشی هجوم برده‌اند تا از گشنگی احتمالی فرار کنند. بزرگ‌ترین خط هوایی این منطقه، هواپیمایش فقط به یک جهت می‌توانند حرکت کنند. دغدغه تکرر؟ دغدغه نان اجازه نمی‌دهد مردم این کشورها کمی از وضعیت بقا خارج شوند و به نیازهای ثانویه‌ی‌شان توجه کنند. همه اینها تازه نگاهی خوش‌بینانه است. نگاهی‌ست مبتنی بر وضعیت موجود، نه تبعای که این وضعیت می‌تواند در پی داشته باشد. سایه جنگ هرگز از سر خاورمیانه دور نمی‌شود؛ کمی تیره‌تر می‌شود و گاهی از سیاهی، رو به خاکستری می‌رود. اینجا خاورمیانه است؛ میدان بازی ابرقدرت‌های که جنگ را از کشورهای خودشان دور کرده‌اند و تویشان اشتباهی در زمین ما افتاده و با موشک ردیاب، به‌دنبال پس‌گرفتنش آمده‌اند.

اختلاف چند میلیاردی اسپانسر و پرسپولیس؛ کار به شکایت می‌کشد؟

اختلاف چندین میلیارد تومانی پرسپولیس و اسپانسر باشگاه می‌تواند مشکلات و حاشیه‌هایی را برای این باشگاه بزرگ و پرهودار، ایجاد کند.باشگاه پرسپولیس در فصول اخیر با توجه به اسپانسری که داشت کمتر با مشکل مالی مواجه شد. اسپانسری که شاید به ظاهر یکی از اپراتورهای تلفن همراه باشد اما در اصل هواداران و دوست‌داران این باشگاه هستند و اسپانسر اصلی پرسپولیس با پول دریافتی از هواداران این تیم توانسته به خوبی باشگاه را از نظر مالی حمایت کند.با این وجود اکنون مدیریت باشگاه پرسپولیس با اسپانسر دچار اختلاف شدیدی شده‌اند. علی اکبر طاهری سرپرست باشگاه در مصاحبه با رسانه‌ها ابتدا عنوان کرد که ۲۱ میلیارد تومان از اسپانسر طلبکاریم و امروز در مصاحبه‌ای دیگر مدعی شد که ۱۵ میلیارد تومان از اسپانسر طلبکاریم! در واقع در کمتر از یک هفته مبلغ طلب پرسپولیس از اسپانسر باشگاه ۶ میلیارد تومان (در مصاحبه‌های مدیریت این باشگاه) کم شد! طاهری امروز مدعی شد که فقط ۳۳ میلیارد تومان از اسپانسر پول گرفته این در حالی است که حامی مالی پرسپولیس هم می‌گوید که تا امروز ۴۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان به این باشگاه پول پرداخت کرده و اگر لازم شود مبالغ پرداختی به پرسپولیس را در روزهای آینده رسانه‌ای خواهد کرد زیرا اسپانسر پرسپولیس معتقد است که مدیریت باشگاه به طور شفاف صحبت نکرده و حتی امکان دارد کار به شکایت و مراجع قضایی هم کشیده شود.از سویی دیگر با توجه به اختلاف چندین میلیاردی پرسپولیس با اسپانسر اصلی باشگاه ممکن است اسپانسرهای فرعی دیگر باشگاه یعنی بیمه ایران و بانک کوثر هم از همکاری با پرسپولیس منصرف شوند. پرسپولیس فصل گذشته با قدرت قهرمان لیگ برتر شد و اکنون نیز به مرحله یک چهارم لیگ قهرمانان آسیا صعود کرده اما در صورتیکه اختلاف بین این باشگاه و اسپانسر حل نشود احتمال دارد که روزهای سختی از نظر مالی در انتظار پرسپولیس باشد. قطعا یکی از عوامل موفقیت یک باشگاه نیز تامین منابع مناسب مالی است و پرسپولیس بدون اسپانسر قوی ممکن است با حاشیه‌ها و مشکلاتی مواجه شود.

اولین خرید استقلال از لیگ یک آمد؛

پدیده بوشهری به استقلال پیوست

مدیرعامل باشگاه استقلال اعلام کرد، مهدی قائدی با امضای قراردادی ۳ ساله آبی پوش شد. پدیده بوشهری به استقلال پیوسته گزارش خبرگزاری صداوسیما به نقل از باشگاه استقلال، افتخاری در همین خصوص گفت: حضور قائدی در استقلال را خوش آمد می گویم. وی از بازیکنان خوب و پدیده لیگ یک بود که از منتهای قبل مذاکراتمان را برای جذب این بازیکن آغاز کرده بودیم و امروز این مذاکرات نهایی شد و با قایبی قرارداد ۳ ساله امضا کردیم. او افزود: این بازیکن در لیگ یک عملکرد خوب و مطلوبی داشت و باشگاههای زیادی به دنبال جذب او بودند اما با توجه به علاقه قلبی به استقلال، حضور در این باشگاه را انتخاب کرد و اطمینان دارم عملکرد مطلوبی خواهد داشت.افتخاری اظهار داشت: هواداران استقلال اطمینان داشته باشند در روزهای آینده اخبار خوشی خواهند شنید. ما با بازیکنان خوبی در حال مذاکره برای امضای قرارداد هستیم اما تا زمانی که قطعی نشود، اعلام نمی کنیم. در خصوص قایدی هم همین اتفاق افتاد، ما از منتهای قبل با این بازیکن و باشگاه ایران جوان در حال مذاکره بودیم که پس از توافق نهایی و امضای قرارداد، آن را اعلام کردیم. ضمن این که باشگاه استقلال با باشگاه سازنده ایران جوان هم توافق نامه خواهد خواند.گرمی امضا کرد تا هر دو باشگاه ارتباط بیشتری در زمینه هایی مثل نقل و انتقالات، اردوهای داخلی و خارجی و ... با هم داشته باشند.

افاضات مسعودی

چشم ها را ببندیم تا نقل و انتقالات تمام شود !

شاید یکی از جذاب ترین آیتم های فوتبال در دنیا فصل نقل و انتقالات آن است . مسئله ای که به جرات میتوان گفت یکی از کسل کننده ترین و اعصاب خرد ترین بخش های فوتبال ماست چرا که هیچ قاعده و قانونی ندارد . همیشه فصل نقل و انتقالات که شروع می شود همه ذوق و شوق دارند که ببینند کدام بازیکن به کدام تیم می رود ، کدام پدیده رو می شود ، چه بازیکنی برای تیم موردنظرشان خریداری می شود و چه بازیکنی از لیست تیم کنار می رود و اینها علاوه رقابت تیم ها بر سر جذب بازیکن ها همان جذابیت های است که فوتبال دارد و ما از آن بی بهره هستیم . دلیلش شاید این باشد که اینجا و در کشور ما فوتبال هیچ حساب و کتابی ندارد و روابطی غیرفوتبالی در نقل و انتقالات آن مخپیل هستند و این روابط پرتنه همه سبب می شوند زیبایی های فوتبال از روی جلد و ویتترین به زیر میز و کنار عابر بانک و داخل رستوران و خانه کشیده شود و دیگر خبری از آن نقل و انتقالات جذاب نباشد . به اینها اضافه کنید شایعه های بی اساس و همچنین رنگ عوض کردن های لحظه ای بازیکنان و مربیان و زبیری رفتن های دیگر تیم ها برای قاپیدن بازیکنان تیم های دیگر و روابط سبب پرده ای که برای رساندن یک بازیکن به یک تیم خاص در جریان است که تجمع آنها در کنار هم پشت میز می شود را که برای باشگاه و زمنت است . شاید این نقل و انتقالات هنوز هم به اندازه یک اپسیلون جذابیت داشته باشد اما باید قبول کرد که این سبک و سیاقی که ما برای فوتبال و تیم هایمان در پیش گرفته ایم فقط بدرد این می خورد که چشم هایمان را ببندیم تا نقل و انتقالات تمام شود .

مسعودعطری